شناسنامه

روزنامه صبح ایران
سیاسی- فرهنگی- اقتصادی- اجتماعی
صاحب امتیاز: مهدی کروبی
مدیر مسئول: محمدجواد حق شناس
سردبیر: محمد قوچانی

تلفن: ۴-۸۸۳۲۱۷۷۳ نمابر: ۸۸۳۲۳۰۹۰
نشانی: تهران - خ کریم خان زند- شماره ۱۱۶
صندوق پستی: ۶۹۶۹ -۱۵۸۷۵
آگهی‌ها: ۲۶-۸۸۹۵۶۰۲۴ نمابر: ۸۸۹۵۹۳۰۴
روابط عمومی: ۸۸۳۲۱۷۷۵
نمابر تحریریه: ۸۸۳۱۴۳۷۶ شهرستان‌ها: ۸۸۳۲۳۲۱۱
چاپ: چاپ گستر ۴۴۹۸۱۲۱۹ بامشاد ۴۴۵۴۵۰۴۸
لیتوگرافی: رسام گرافیک ۸۸۷۵۳۰۹۳
www.roozna.com

اوقات شرعی

◆ اذان ظهر: ۱۲/۱۳ ◆ اذان مغرب: ۱۸/۳۱
◆ اذان صبح فردا: ۴/۴۹ ◆ طلوع آفتاب فردا: ۶/۱۲

زمزمه

سفارتخانه‌های بی سفیر

شاید باورکردنی نباشد که بیش از بیست سفارتخانه ایران در کشورهای دیگر هنوز با سرپرست اداره می‌شود و سفیری برای این کشورها از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران اعزام نشده است. تابناک به نقل از منابع خبری گزارش داده است که ایران در کشورهایی مانند هلند، ایتالیا، دانمارک، سوئد و بلغارستان سفیری ندارد. به نوشته این سایت شنیده شده که اختلاف نهاد ریاست‌جمهوری با وزارت‌خارجه در توافق بر سر سفرای معرفی‌شده به رئیس‌جمهور و از سوی دیگر بلاتکلیفی درباره نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری آینده ازجمله دلایلی است که مانع از معرفی سفیر ایران در این کشورها در طول ۱۸ ماه گذشته شده است.

آزادی یک خبرنگار

علی‌اصغر شفیعیان پس از ۳۶ روز حضور در زندان انفرادی بند ۲۴۰، شب گذشته با قید کفالت آزاد شد. شفیعیان دبیر سابق سرویس سیاسی ایسنا بوده است که روز ۱۷ بهمن‌ماه برای حضور در مراسم بزرگداشت مهندس بازرگان به حسینیه ارشاد رفت و در آنجا از سوی اطلاعات ناجا دستگیر شد. هنوز اطلاعی از ۴ دانشجوی دیگر بازداشت شده در این روز وجود ندارد.

انتشار نامه مظاهری به احمدی‌نژاد

سایت آینده به سندی از مکاتبات دولت دست یافته که حاوی نامه طهماسب مظاهری رئیس وقت بانک مرکزی به احمدی‌نژاد است که در آن ۱۷ استدلال علمی برای اثبات نادرست بودن سیاست‌های دستوری کاهش سود بانکی ارائه داده بود. مظاهری در این نامه خطاب به احمدی‌نژاد نوشته است: «جنابعالی قبول می‌فرمایید پرداخت ۳ درصد یارانه از بودجه عمومی دولت منجر به افزایش شدید هزینه دولت و افزایش کسری بودجه می‌شود که خود اقدامی تورم‌زا است.»

تقدیر از گلی ترقی در نهمین دوره جایزه نویسندگان و منتقدان مطبوعات

اعتماد ملی: برگزیدگان نهمین دوره جایزه نویسندگان و منتقدان مطبوعات در حالی غروب روز گذشته در محل روزنامه اعتماد معرفی شدند که این مراسم شاهد تقدیر از گلی ترقی نویسنده نام‌آشنای ایرانی مقیم فرانسه بود.

بنا به این گزارش، در مراسم مزبور که با حضور نویسندگانی چون محمود دولت‌آبادی، مدیا کاشیگر، محمد محمدعلی، فرخنده آقایی، اسدالله امرایی، فرهاد جعفری و... برگزار شد، رمان «از یاد رفتن» نوشته محمدحسین محمدی (نویسنده افغان) به عنوان رمان برگزیده معرفی شد. در بخش مجموعه داستان این رقابت برگزیده‌ای نداشت و در عوض سه مجموعه داستان «ها کردن» (پیمان هوشمندزاده)، «گوساله سرگردان» (مجید قیصری) و «آن گوشه دنج سمت چپ» (مهدی ربی) که نامزد بودند، شایسته تقدیر شناخته شدند.

گلی ترقی هم هرچند در مراسم تقدیر خود حضور نداشت اما پیامی را فرستاد که توسط مژده دقیقی خوانده شد: «خانم‌ها، آقایان، دوستان عزیز، کاش در تهران بودم و می‌توانستم از شما و تمام کسانی که من را شایسته این بزرگداشت دانستند، تشکر کنم. این مراسم در اصل، بزرگداشت شما است. شما به‌عنوان خواننده در تمام قصه‌های من حضور دارید و صورت واقعی آن قصه‌ها، بدون مشارکت شما هرچند نامرئی، امکان‌پذیر نبود. برای نویسندگانی که موفق به دریافت جایزه شده‌اند، آرزوی موفقیت بیشتر دارم. با تشکر از منتقدان مطبوعات، به امید آینده‌ای بهتر و مطبوعاتی آزادتر.»

دبیر نهمین دوره جایزه نویسندگان و منتقدان مطبوعات احمد غلامی بود و هیاتی متشکل از یونس تراکمه، حسن محمودی، مهدی یزدانی‌خرم، علی‌اصغر سیدآبادی، محمد حسینی و مهسا محب‌علی آثار را داوری کردند. سال گذشته حسن بنی‌عامری، با «فرشته‌ها بوی پرتقال می‌دهند» برگزیده بخش رمان شد و آذردخت بهرامی هم با «شب‌های چهارشنبه» برگزیده بخش مجموعه داستان، امسال مراسم نهایی این جایزه به شکلی جمع و جور و ساده برپا شد.

ضربان تصویر

هادی حیدری
www.persiancartoon.com

گزارش روز

دولت ائتلافی کدام ضلع را انتخاب می کند؟

■ مثلث رضایی، قالیباف، ولایتی مورد توجه دولت ائتلافی

گروه سیاست: سه روز پس از سخنرانی محسن رضایی، طراح دولت ائتلافی کارآمد و متعهد، در کنگره حزب توسعه و عدالت ایران اسلامی و آغاز به کار ستادهای انتخاباتی این دولت نخستین اقدام رسمی و حرکت انتخاباتی ستاد دولت ائتلافی کارآمد و متعهد در قالب صدور بیانیه‌ای تبلور یافت. علاوه بر آن بر اساس اخبار منتشره تلاش‌های جدی آن دسته از اصولگرایان که به لحاظ فکری و عقیدتی قرابت بیشتری با محسن رضایی و طرح پیشنهادی او دارند، برای مواجهه با سه نامزد اصلاح‌طلبان، کروبی، خاتمی و میرحسین موسوی، آغاز شد.

بر اساس گزارش‌های پراکنده از ستادهای دولت ائتلافی، این دولت درحالی که آخرین رایزنی‌های خود را درون ائتلاف انجام می‌دهد و زمینه را برای نحوه ورود به عرصه انتخابات بررسی می‌کند، از سویی نیز تصمیم‌گیری خود را منوط کرده است به تعیین تکلیف نهایی میان میرحسین موسوی و سید محمد خاتمی.

به گزارش تابناک و براساس اخبار تاییدنشده، اگر چه تعداد زیادی از نیروهای ارزشی و اصولگرا در رایزنی‌های دولت ائتلافی حضور داشته و اعلام کرده‌اند بهترین راه برون‌رفت از شرایط موجود و پیروزی اصولگرایان حمایت از این طرح است ولی از میان گزینه‌های مختلف پیش روی آنها گزینه نهایی یکی از سه نفر علی اکبر ولایتی، محمدباقر قالیباف و محسن رضایی خواهد بود.

ظاهرا گروه بزرگی از اصولگرایان با رصد شرایط موجود به این تصمیم رسیده‌اند که بهترین راه برون‌رفت از اوضاع کنونی انتخاب گزینه دیگری به غیر از احمدی‌نژاد است؛ موضوعی که اتفاقا وجه تمایز میان تصمیمات دو گروه از اصولگرایان شده است، گروه موافق و گروه مخالف احمدی‌نژاد و به تبع آن پذیرش یا عدم پذیرش طرح پیشنهادی محسن رضایی؛ همچنانکه حزب موتلفه تاکید کرده که چنانچه این طرح به معنی عبور از احمدی‌نژاد باشد، مورد قبول این گروه قرار نخواهد گرفت. گرچه در طرح نامی از احمدی‌نژاد برده نشده، اما مکانیسم مورد نظر رضایی (تیم و برنامه در برابر شخص و سلیقه) به‌طور قطع چنانچه بخواهد احمدی‌نژاد را نیز در بر بگیرد، لازمه آن تغییر بسیاری از رویکردهای فعلی وی است؛ چیزی که با توجه به رویه رئیس‌جمهور فعلی بسیار بعید به نظر می‌رسد.

البته در کنار موتلفه‌ای‌ها یک گروه دیگر نیز مخالف این طرح هستند؛ طرفداران سرسخت احمدی‌نژاد و رایحه خوش خدمت. آنان از آغاز طرح ائتلاف آن را به‌عنوان طرحی برای تضعیف جبهه طرفداران احمدی‌نژاد با تعبیر جبهه متحد اصولگرایان شناخته و مطرح نموده‌اند.

به هر حال و با وجود مخالفت‌های درون گروهی اصولگرایان و نیز انتقاد برخی از اصلاح‌طلبان با طرح تشکیل دولت ائتلافی متعهد و کارآمد ظاهرا حامیان این طرح به جد و سرعت مشغول انجام امور مرتبط با این طرح هستند و بیانیه شماره یک ستاد دولت ائتلافی نیز شاهد خوبی بر این مدعا است. در بخشی از این بیانیه آمده است: «دولت ائتلافی کارآمد و متعهد به جمع‌گرایی و برنامه‌محوری و نفی خودمحوری و تکروی می‌انجامد و از اختلاف در انتخابات جلوگیری و پس از انتخابات همکاری را تسهیل می‌کند. پیشنهاد این است که نامزدهای اصولگرا و ارزشی وحدت کنند و یک دولت ائتلافی کارآمد برای چهار سال آینده تشکیل دهند و در انتخابات ریاست‌جمهوری تلاش کنند یک نفر به نمایندگی از آنها به صحنه بیاید، ولی بقیه هم در دولت او حضور داشته باشند. در غیراین صورت اگر نامزدهای انتخاباتی و حامیان آنها فکر کنند یک فرد به تنهایی و با یک تیم صرفا هماهنگ با او می‌تواند قوه مجریه را اداره کند، از چند حال خارج نیست، یا آنکه درک درستی از اداره کشور و مشکلات و فرصت‌های داخلی و بین‌المللی ندارد و یا ممکن است خدای ناکرده، انگیزه دیگری غیر از خدمت داشته باشد و یا آنکه برداشت غلطی از توکل دارد.»

در بخش دیگری از بیانیه تاکید شده است: «مهم‌ترین وظیفه رئیس‌جمهور، تشکیل دولت کارآمد و ارائه یک برنامه سازنده و با کمک آن دولت در چارچوب سیاست‌های کلان است؛ در غیر این صورت انتظار تحولی از آن نخواهد بود؛ در حالی که شرایط تاریخی ایران نشان می‌دهد تا چندین دهه باید دولت‌های ائتلافی کارآمد و متعهد بر سر کار بیایند و فضای عمومی کشور به سوی همکاری و نشاط پیش برود. منظور ما از وحدت، راه پیدا کردن افراد غیرمتعهد به کانون‌های راهبردی کشور نیست و البته برخوردهای تند و کنارماندن سرمایه‌های انسانی فراوان در توسعه کشور را نیز مناسب نمی‌دانیم.»

ستاد دولت ائتلافی در این بیانیه سه راهکار و مدل را نیز برای تحقق ایده خود پیشنهاد کرده است: «قبل از مرحله اول انتخابات، قبل از مرحله دوم انتخابات و پس از انتخابات» که در هریک از این مراحل صورت‌هایی متناسب با شرایط موجود برای کاندیدای متعهد به ایده دولت ائتلافی متصور شده است.

حال باید منتظر ماند و دید با توجه به تصمیم‌های جدید خاتمی و میرحسین و مجموعه اصلاح‌طلبان و نیز اصولگرایان آیا طرح مذکور در عمل قابلیت اجرا خواهد یافت؟

چهره روز

مصباح یزدی: به کروبی اعتماد نداشته و ندارم!

اعتماد ملی: آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی پس از سه سال به گفت‌وگوی مهدی کروبی با روزنامه شرق پاسخ داد؛ کروبی در آن مصاحبه گفته بود: «پیش از انقلاب اعلامیه حضرت امام(ره) را برای آقای مصباح بردم تا ایشان زیرش را امضا کنند، اما ایشان نامه را امضا نکرد و گفت: حاج آقا روح‌الله از این تندروی‌ها زیاد می‌کنند، ما نباید گوش کنیم! این وضع آقای مصباح در قبل از انقلاب بود که کلا از امام و مبارزات امام و راه ایشان رویگردان شده بود.» کروبی خاطرات دیگری نیز از مصباح روایت کرده بود، از مخالفت وی با دستور امام مبنی‌بر اجتناب از چراغانی در جشن نیمه شعبان و نقل قولی از هاشمی‌رفسنجانی که «آقای مصباح به کلی از حرکت نظام و انقلاب و مبارزه برگشته است.»

مصباح‌یزدی که رئیس مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی است، پس از سه سال به گفته‌های کروبی درباره خود پاسخ داد و دلیل امضانکردن آن اعلامیه را چنین بیان کرد: «هویت او [کروبی] برایم مجهول بود و به او اطمینان نداشتم. آقایی که‌می‌شناسید [کروبی] یک وقت نامه‌ای را آورده‌اند که‌من‌امضا بکنم‌و امضا نکردم. حقیقتش این است‌که من‌به‌آورنده نامه‌اطمینان نداشتم. بعضی اشخاص‌از همان وقت‌برای ما هویت‌شان مجهول‌بود. نمی‌گویم آدم بدی بودند ولی ما به‌آنها اعتماد نداشتیم و بعد هم‌حوادثی اتفاق افتاد که‌آن‌سوءظن‌ما را تا حدی تأیید کرد و امروز هم‌شما از همان شخص رفتارهایی می‌بینید که واقعا جای این است که‌آدم‌احتیاط کند و بنده‌هنوز هم‌به‌این قبیل افراد، اعتماد ندارم. مگر آدم‌مجبور است‌که‌هر کسی هر نامه‌ای آورد، امضا کند؟ اگر اصل‌اینکه ما در مقابل رژیم اعلامیه داده‌باشیم، ملاک‌است‌که‌ده‌ها اعلامیه با امضای بنده و با محتوای تند سیاسی موجود است. یک نکته‌دیگر هم‌که‌نمی‌خواستم و نمی‌خواهم وارد بشوم، ولی ناچار اشاره‌ای کنم، آن است‌که‌کسانی که‌در مبارزه‌مخفی و سری وارد می‌شدند، نمی‌آمدند افشا بکنند.» وی همچنین در مورد اتهام مطرح شده علیه خود در مورد فرار از مبارزه، ضمن دروغگو خواندن این افراد می‌گوید: روش من از همان ابتدا در مبارزه، رازداری و مخفی‌کاری و عدم تظاهر بود. ضرورتی نمی‌بینم سوابقم را منتشر کنم. مصباح‌یزدی همچنین در واکنش به گفته‌های دیگری درخصوص «چراغانی شب نیمه شعبان برخلاف دستور امام (ره)»، تنها به مضحک خواندن این اتهامات اکتفا کرده و به بیان نقل قول‌هایی از برخی نزدیکانش در مورد خود می‌پردازد. گفتنی است علی‌اکبر محتشمی‌پور هم خردادماه در سالگرد ارتحال امام در سخنانی گفته بود: «مصباح‌یزدی هیچ مسوولیتی در دوران امام نداشت و امام هرگز تفکر او را قبول نداشت. از سال ۴۴ در تمام اعلامیه‌هایی که علما و روحانیون قم و شهرستان‌ها امضا کرده‌اند حتی یک امضا از این آقا دیده نمی‌شود و چه شد که این افراد اینگونه انقلابی شدند؟ شمایی که یک عمر خون به دل امام کردید... وقتی دیدید امام سر بر زمین گذاشت، برخاستید...»

سرخط

تکثر کاندیداها، استراتژی کارآمدتر

منوچهر گودرزی: این روزها پس از اعلام کاندیداتوری مهندس موسوی برای انتخابات ریاست‌جمهوری که بسیاری از عدم اجماع کاندیداهای اصلاح‌طلب بیمناک‌اند و پیشاپیش تعدد کاندیداها را باعث شکست جریان اصلاح‌طلب می‌دانند، شاید نوشتن از فواید تعدد و تکثر کاندیداها شنا کردن برخلاف موج باشد، هر چند سیدمحمد خاتمی و بسیاری از نزدیکانش با محدود کردن کاندیداهای اصلاح‌طلب به دو نفر (خاتمی و موسوی) و عدم توجه به قابلیت‌ها و زمینه‌های رای مهدی کروبی همانند انتخابات سال ۸۴ سهمی برای شیخ اصلاحات در این عرصه قائل نبودند ولی در چند هفته اخیر حرکت‌هایی را برای کناره‌گیری ایشان سازمان داده‌اند. این در حالی است که احزاب حامی سیدمحمد خاتمی با اطمینان از مقبولیت بالای ایشان سخن می‌رانند. حضور همزمان سه چهره اصلاح‌طلب مطرح‌شده در عرصه انتخابات تاکنون (کروبی، موسوی و خاتمی) امکان پیروزی آنان در انتخابات را به دلایل زیر افزایش می‌دهد: ۱- اصلاح‌طلبان و بسیاری از اصولگرایان معتدل و مستقل معتقدند که ادامه ریاست‌جمهوری دکتر محمود احمدی‌نژاد شرایط را سخت‌تر می‌کند و موجب ائتلاف سرمایه‌های مادی و معنوی کشور می‌شود و به دنبال انتخاب گزینه‌ای غیر از ایشان هستند. ۲- شانس پیروزی رئیس‌جمهور فعلی در انتخابات پیش رو در پایین بودن میزان مشارکت مردم و برعکس شانس پیروزی رقبای ایشان در مشارکت بالای مردم است. ۳- ترکیب آرای کاندیداهای انتخابات دور نهم (سال ۸۴) در مرحله اول و دوم نشان می‌دهد که جنس رای مردم در مرحله اول و دوم متفاوت بوده است. آرای آقای احمدی‌نژاد در دوره اول حدود ۵/۷ میلیون رای و آقای هاشمی‌رفسنجانی ۶/۶ میلیون رای است که در مرحله دوم به ترتیب حدود ۱۷ میلیون و ۱۱ میلیون رای کسب کرده‌اند (افزایش ۱۱/۳ میلیون رای برای آقای احمدی‌نژاد و ۴/۶ میلیون رای برای هاشمی‌رفسنجانی). همانگونه که مشاهده می‌شود در انتخابات دوقطبی مرحله دوم دوره نهم احمدی‌نژاد با کسب آرای بی‌طرف (غیرسیاسی)، موفقیت دور از انتظاری را به دست آورده است و در صورت دوقطبی شدن انتخابات دهم با توجه به امکانات تبلیغاتی و فضاسازی‌های دولت، رسانه ملی و رسانه‌های حامی دولت، جلب آرای بی‌طرف به نفع ایشان محتمل است. ۴- سابقه انتخابات ریاست‌جمهوری در دوره‌های قبل نشان می‌دهد که میزان مشارکت مردم در انتخابات چهارساله دوم هر رئیس‌جمهوری کمتر از چهارساله اول آن بوده‌است. در شرایط عادی انتظار می‌رود که میزان مشارکت ۶۵ درصدی دوره نهم به حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد برسد، در این صورت در یک انتخابات دوقطبی احتمال پیروزی دکتر احمدی‌نژاد افزایش می‌یابد. ۵- حضور سه کاندیدای اصلاح‌طلب از یک‌سو می‌تواند مشارکت مردم را افزایش داده و از سوی دیگر امکان جذب بخشی از آرای دکتر احمدی‌نژاد به‌ویژه در مناطق محروم، شهرهای کوچک و روستاها توسط کاندیداهای اصلاح‌طلب با گفتمان‌های متفاوت را افزایش دهد که در این صورت احتمال دو مرحله‌ای شدن انتخابات و شکست ایشان در مرحله اول وجود دارد. این در حالی است که حضور کاندیدای دیگری از اصولگرایان این احتمال را تقویت می‌کند و بعید نیست که در مرحله دوم دو کاندیدای اصلاح‌طلب با یکدیگر رقابت کنند. در شرایط کنونی انتخابات دوقطبی، استراتژی مناسبی برای حضور اصلاح‌طلبان نیست و به همین دلیل از حضور سه کاندیدای مطرح اصلاح‌طلب به‌طور همزمان باید بهترین بهره را برد. چرا که اگر جمع آرای هر سه نفر در مرحله اول بیش از ۵۰ درصد نباشد به طریق اولی در یک انتخابات دوقطبی هم، کاندیدای اصلاح‌طلبان قادر به کسب اکثریت آرا نخواهد شد

دماسنج

وقتی حداد در لندن از وحدت می گوید؟

● مسیح علی‌نژاد

در عرصه سیاست، رسم است که سیاستمداری، فصلی از سیاست به نام و کامش رقم می‌خورد و در آن فصل در بطن و متن سیاست و جامعه و رسانه همواره حضور دارد. اما رسمی جدیدتر بر عرصه سیاسی ایران حاکم شد که حاکمان و تصمیم‌سازان این عرصه، چه آنگاه که در مجلس و دولت و نخست‌وزیری بودند و چه آنگاه که در حوزه‌های دیگر قدرت، نام‌شان به واسطه تصمیمات و تحرکات سیاسی و اجرایی‌شان سر زبان‌ها بود، ناگهان پرده‌نشین و حاشیه‌گو می‌شوند چنانکه گویی آن همه تب و تاب خدمت‌رسانی به مردم، ابزارش تنها در اختیار داشتن یک صندلی بود و آنگاه که صندلی سیاست از کف رفت باید در حاشیه نشست و به جای ارائه ایده‌های ناب یا مشارکت پررنگ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، نظاره‌گر ساکت میدان بود و گاه هم سخنرانی‌های کلی در وصف ارزش‌های از دست رفته تنظیم کرد. بی‌شک هدف از در میدان بودن تنها به معنای قرار گرفتن در راس خبرها به واسطه ایجاد جنجال‌های خبری بی‌اثر نیست و چه‌بسا در همین سال‌ها بسیار دیده‌ایم سیاستمداران سابق را که کناره‌گیری از قدرت آنها را منزوی نساخت و با فعالیت‌های حزبی و رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی و حضور در بطن جامعه و چه‌بسا عرصه‌های بین‌المللی باز هم سیاست‌ورزی کرده‌اند. این مقدمه بلند شاید گریز بدی نباشد به محو شدن ناگهانی کسانی که از قضا از قدرت کناره نگرفته‌اند اما مدل صندلی و سیاست‌ورزی‌شان در قدرت تغییر کرده است.

شاید بتوان برای کسانی که ناگهان بنا به هر دلیلی از سیاست کنار رفته یا کنار گذارده می‌شوند، یک توجیه و توضیح منطقی را یافت که حذف از قدرت، آن سیاستمدار را سایه‌نشین کرده است اما برای آنان که در یک قوه یا نهاد اجرایی از یک صندلی بزرگ‌تر به سمت یک صندلی دیگر سوق داده می‌شوند آنگاه چه توجیه و جوابی برای کمرنگ شدن حضور و مشارکت سیاسی و اجتماعی و گاه سکوت‌های طولانی‌شان در برابر حوادث و رخدادهای مهم باقی می‌ماند؟ حدادعادل ازجمله آنان است. ازجمله کسانی که تا دیروز دست‌کم‌روزی نبود که خبری و نظری از او در صدر و ذیل اخبار ایران و جهان ننشیند اما این روزها خبری از او نیست و اگر هست، چنان حاشیه‌ای و کمرنگ می‌نماید که به چشم جامعه‌ای که حداد آنها را وعده به ایجاد تحول در رفاه و معیشت‌شان داده بود، نمی‌آید. حداد جزو دسته نخست نیست که حذف از عرصه سیاسی، سایه‌نشین و حاشیه‌نشینش کرده باشد، حداد تنها از صندلی ریاست مجلس به یک صندلی معمولی در همان ساختمان نقل مکان کرد که در همین سطور به اخلاقی بودن رفتار او در پذیرش این شکست سیاسی مدح شد اما اینک که در هیچ زمینه مهمی از سیاست و فرهنگ و جامعه، ایده نابی از او به گوش نمی‌رسد، شاید فصل نقد نباشد اما فصل مدح هم نیست که سیاست عرصه هنرنمایی مردان رانده از میدان نیز هست تا چه رسد به آنان که در میدان ایستاده‌اند اما به جای صندلی ریاست در کیاست یک سیاستمدار کهنه‌کار و معمولی ایستاده‌اند. به هر تقدیر اگرچه یاران دیروز حداد در مجلس اصولگرا، با دیدن چهره تازه‌نفس علی لاریجانی به بهارستان، رای و روی از او برگرداندند تا صندلی ریاست از او بگیرند و تقدیم لاریجانی کنند اما به سرنوشت برخی از نمایندگانی که او بر آنان در همان مجلس ریاست می‌کرد گرفتار نیامد و کسی صندلی قدرت را از او نگرفت و مهر عدم صلاحیت بر پیشانی‌اش ننشاند لذا از این پس این خود او است که باید مراقب باشد بی‌ایده ناب و بی‌مشارکت فعال در این عرصه ممکن است این مهر ناگزیر از طرف حامیان او در بدنه جامعه بر عملکردش ثبت شود. دلیل نوشتن این ستون هم هرگز محکم نمی‌شد اگر حداد پس از این همه بی‌خبری، ناگهان در ماه‌های پایانی سال به سوی لندن پرواز نمی‌کرد. حداد در کانون توحید لندن نشست و در میان ایرانیان مقیم لندن از ضرورت وحدت سخن گفت و هفته وحدت را در حالی پاس داشت و با قاطعیت از رفتار تصمیم‌گیران این سال‌ها در ایجاد آرامش برای برقراری وحدت قومیت‌های بومی و مذهبی و دفاع کرد که گویی هیچ اتفاقی این روزها برای دراویش گنابادی رخ نداده است و وحدت میان حوزه و دانشگاه را هم با آرامشی فزون‌تر به جلسه‌ای دیگر سپرد بی‌آنکه یادش باشد دانشجویانی در همین روزهای پایانی سال و نزدیک به ایام عید که او به لندن آمده است، در بازداشت به سر می‌برند. حداد، عادلانه گفت هرجا که «اختلاف» باشد آنگاه دعوت به اتحاد شکل می‌گیرد اما برگه‌های پرسش بسیاری در همان جمع میان دستان او و مجری برنامه گم شد و او که در همین سخنرانی کوتاهش به ارزش وحدت با حماس و فلسطین و افغانستان و مزایای وحدت در جهان اسلام و دعوت اروپا به سوی این ارزش‌ها اشاره کرد، کوتاه‌نظری هم به دوران سیاست‌ورزی خودش و باقی اصولگرایان در ایران بیندازد و پاسخ دهد که به راستی وقتی در ایران پای «اختلاف» نظر و اختلاف دیدگاه سیاسی به میان می‌آید آیا باز هم سیاستمداران اصولگرا به وحدت توصیه می‌کنند؟ یا آنجا از ایده حذف دفاع می‌کنند؟ در برهه‌های مختلف چه در دانشگاه که به ستاره‌دار شدن دانشجو منجر شد چه در حوزه مطبوعات که به توقیف آنان منتهی شد و چه در انتخابات‌های مکرر که به رد صلاحیت‌های چشمگیر ختم شد، آیا حداد و مجلس تحت ریاستش وجود این «اختلاف دیدگاه» را هم ارج می‌نهادند و آن را روزنه‌ای برای دست یازیدن به وحدت در در عرصه کلان‌تر می‌دانستند یا آنکه در برابر «حذف مخالف» او نیز به جای تشویق مردم به پذیرش تضارب آرا و تحمل عقیده مخالف، تریبون را در مجلسی که کروبی ریاست آن را عهده‌دار بود در اختیار می‌گرفت تا بگوید ملت چند روز دیگر این مجلس را تحمل کند مجلس اصولگرایان با آرامش از راه خواهد رسید. مجلس اصولگرا هم از راه رسید و دولت اصولگرا هم به آن پیوست و از آرامش در حوزه اقتصاد و معیشت و عرصه‌های بین‌المللی خبری نشد و درست لحظه‌ای که او از وحدت می‌بالید مجلسی که او نماینده آن است از رئیس‌جمهور نامه اخطار گرفت اما حداد همچنان با آرامش از ارزش‌های وحدت در همه جای دنیا سخن گفت تا شاید در پرواز لندن-تهران اگر در کنار خانواده فرصت بازبینی کاغذهای پرسش مچاله شده حاضران دست داد مجال مرور ارزش‌های وحدت در ایران هم برای ایشان حاصل شود.

روزشمار نهمین انتخابات

قالیباف: «اگر اصولگرایی راست‌گرایی است، در جناح راست نیستم»

۲۵ اسفند ۱۳۸۳: رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانش‌آموزان با ایشان گفتند: «انتخابات آینده جشن تکلیف سیاسی رای اولی‌ها است.» علی‌اکبر ولایتی از نامزدهای مطرح جریان اصولگرا به روزنامه اقبال گفت: «به‌عنوان کسی که بیشترین ارتباط را با مقام معظم رهبری دارم، ایشان نه در انتخابات قبل و نه در انتخابات حاضر، قصد حمایت از هیچ کاندیدایی را ندارند و کسانی که با درست کردن شایعات درخصوص حمایت رهبری از یک جناح خاص به‌دنبال بهره‌برداری غیراصولی از صحنه انتخابات هستند، کاملا در اشتباهند.» این کاندیدا در مصاحبه‌ای با خبرگزاری ایسنا نیز ضمن انتقاد از سازوکار شورای هماهنگی نیروهای انقلاب گفت: «میثاق چهار نفره بین توکلی، قالیباف، احمدی‌نژاد و رضایی و همدلی من با این چهار نفر به معنای امضای میثاق نامه نیست.» هاشمی‌رفسنجانی نیز در گفت‌وگو با روزنامه شرق ضمن تاکید براینکه اصولش نسبت به ۲۵ سال قبل تغییر نکرده و ممکن است روش‌هایش تغییر کند، در تلنگری به خاتمی گفت: «مشکل از افراد است. اگر بخواهیم، با همین قانون اساسی و شورای نگهبان که در قانون است می‌توانیم کار کنیم.» هاشمی‌رفسنجانی در این مصاحبه طولانی به سوال‌های بسیاری در مورد قتل‌های زنجیره‌ای، حضور در مجلس ششم و... پاسخ داد. در عین حال روزنامه صدای عدالت بیانیه جمعیت ایران فردا را منتشر کرد که در آن آمده بود: «قصد داریم مراسم باشکوهی را به‌منظور استقبال از حضور هاشمی‌رفسنجانی در عرصه انتخابات برگزار کنیم.» مهدی کروبی در دیدار روسای قبایل عرب و لر و عشایر بختیاری استان خوزستان، وحدت اصلاح‌طلبان را لازمه شرایط حساس کشور دانست. این در حالی بود که مصطفی معین به خبرنگاران گفت: «درخواست موسوی‌خوئینی‌ها از من به‌منظور کناره‌گیری از کاندیداتوری به‌نفع مهدی کروبی کذب است.» اگرچه محمد رضایی، نماینده بیجار در مجلس عنوان کرد: «کاندیدای مورد نظر جناح اقلیت کروبی است و تنها یک نفر از معین حمایت می‌کند.» روزنامه قدس به‌نقل از محمود احمدی‌نژاد که عزمش را برای حضور در انتخابات جزم کرده بود، نوشت: «در حال حاضر مدیران جامعه بیشتر از جوانان در معرض تهاجم فرهنگی هستند. به‌دلیل عدم صیانت از مدیریت‌ها در برابر این تهاجم امروز شاهد مخالفت برخی از مدیران با اصل نظام دینی، اسلام و انقلاب هستیم.» از دیگر عضو ائتلاف چهار نفره، احمد توکلی خبر رسید که او روی میثاق چندروزه خود پا گذاشته و اعلام کرده که همچون علی لاریجانی تابع نظر شورای هماهنگی نیروهای انقلاب است. (روزنامه جام جم) قالیباف نفر سوم این ائتلاف هم در پاسخ راست سنتی به عملکرد گروه چهارنفره اعلام کرد: «اگر اصولگرایی راست‌گرایی است، صراحتا می‌گویم در جناح راست نیستم.»

نگاه روز

نگاه بوقی به رسانه

● عباس عبدی ●

تا حالا فکر کرده‌ایم که فرق بوق با رسانه چیست؟ مشکل از اینجا شروع می‌شود که در جامعه ما به چنین تفاوتی توجه نمی‌شود و برخی تصور می‌کنند پیشرفت تکنولوژی فقط کمیت مسائل را تغییر می‌دهد و تأثیری بر کیفیت ندارد. مثلا اگر در گذشته در کنار خیابان پرده نقالی را می‌گشودیم و برای مستمع خیابانی، داستان رستم و سهراب را پرده‌خوانی کرده و پول جمع می‌کردیم، حالا هم می‌توانیم با رسانه‌ای مثل رادیو و تلویزیون یا روزنامه، همان کار پرده‌خوانی را در ابعاد وسیع‌تر انجام دهیم. از نظر این افراد پیشرفت تکنولوژی و رادیو و تلویزیون امکان پرده‌خوانی را در سطح کشور و حتی جهان فراهم کرده است. این نگاه را می‌توان نگاه بوقی به رسانه نامید. گویی همانطور که بوق درست شده تا صدای ما را به فاصله‌های دورتر برساند، رادیو و تلویزیون هم نقش بوق را برای انتقال این صدا به اطراف و اکناف بازی می‌کند. در این نگاه، نه مخاطب تغییر می‌کند و نه محتوای متن انتقالی و نه بازخوردی وجود دارد و نه مسوولیتی به میان خواهد آمد، پس از پایان نقالی هم باید کاسه پول را میان جمعیت گرداند و سپس پرده را جمع کرد و جای دیگر بساط خود را پهن کرد. البته نقالی قدیم تا حدی فرحبخش و اختیاری هم بود و هر کس بر حسب وسع خویش و میزان رضایت، پولی در کاسه نقال می‌انداخت، اما بوق جدید از دو جهت متفاوت است. یکی اینکه به‌دلیل گستردگی و صدای زیاد آن، در صورت عدم رغبت، فرار از استماع آن ساده نیست و باید آن را تحمل کرد و اعصاب‌خردی آن را پذیرفت اما تفاوت دیگر این است که در این مورد اخیر قبلا کاسه را گردانده‌اند و از حساب همه مردم و حتی بیش از نیاز پول کم کرده‌اند و نقال محترم زحمت کاسه‌گردانی را هم به خود نمی‌دهد. اما این بخشی از ماجراست؛ بخش دیگر این است که مردم و جامعه بر حسب ضرورت و نیاز برای خلاص شدن از انواع بوق‌های گوشخراش و اعصاب‌خردکن، در پی دستیابی به «رسانه» هستند. «رسانه» که در نقطه مقابل «بوق» است. فرق رسانه با بوق چیست؟ اول از همه اینکه تأثیرگذاری بوق وابسته به‌شدت صوت آن یا «دسی‌بل» صداست. هرچه با شدت بیشتری زده شود، موثرتر است هرچند اعصاب شنونده را خرد کند اما رسانه از شدت صوت بسیار ملایمی برخوردار و در مواردی هم ساکت! است. حتما دیده‌اید کسی که دعوا می‌کند می‌کوشد که صدای خود را بلند کند و فحاشی را با صدای بلند انجام می‌دهد اما کسی که قصد آموزش و مفاهمه را دارد، طبعا و به‌طور عادی، متین و با آرامش سخن می‌گوید در حالی که نمی‌توان فحاشی را با این لحن آرام انجام داد. در بیان بوقی پیش‌فرض‌هایی وجود دارد که در بیان رسانه‌ای نیست. پیش‌فرض حقانیت پیام، ناآگاهی و بی‌اطلاعی مخاطب، ضرورت پذیرش پیام از سوی مخاطب و... و در نهایت پذیرش آن و سردادن فریاد پیروزی از سوی بوق زننده است. آیا تا به حال یک تریلی پشت سر شما قرار گرفته و از بوق بیابانی برای کنار زدن شما استفاده کرده است؟ این حالت و نیز عکس‌العمل و احساس شما، همه آن چیزی است که در بوق وجود دارد بنابراین در بوق هرچه تن صدا را بالاتر ببرید موفق‌ترید، اما در رسانه برعکس. در بوق هرچه صدا کلفت‌تر باشد بهتر است و در رسانه کلفتی صدا نقطه ضعف است.

اگر بوق از زندگی حذف شود نه‌تنها مشکلی نداریم که از آلودگی صوتی هم خلاص می‌شویم و احساس راحتی داریم اما اگر رسانه حذف شود احساس کمبود می‌کنیم. البته در جامعه ما چون رسانه را تجربه نکرده‌اند، درک روشنی از این کمبود وجود نخواهد داشت. بوق اعصاب خردکن است و لذا باید زودتر از شر آن خلاص شوی اما روزنامه‌ای که رسانه باشد، تو را به درون خود می‌کشد و با تو همدلی و همراهی می‌کند. بوق از بوق نمی‌ترسد، در واقع بوق با بوق رقابت می‌کند، گرچه هر دو به ظاهر دشمن یکدیگرند، به همین دلیل است که از یکدیگر نقل‌قول‌های فراوانی را می‌کنند و چه‌بسا حقانیت خود را با ارجاع به بوق‌های دیگر ثابت می‌کنند. از همه مهم‌تر اینکه رقابت میان بوق‌ها برای آنها جذابیت هم دارد اما بوق از رسانه می‌ترسد و به‌دلیل ماهیت رسانه قادر به رقابت با آن نیست و خیلی راحت متوجه می‌شود که حضور رسانه موجب تخته شدن دکان بوق می‌شود. بنابراین دشمنی بوق با رسانه راهبردی و کلیدی است. چون با حضور رسانه قاعده بازی تغییر می‌کند. رسانه اصل را بر حقانیت پیام می‌گذارد، امکان انتخاب را برای مخاطب فراهم می‌کند، برخلاف بوق به شعور مخاطب احترام می‌گذارد و آماده است که مسوولیت رفتار و پیام خود را بپذیرد. اگر بوق وسیله‌ای برای قیمومیت بر افکار عمومی است، رسانه برعکس آن ابزاری برای رهایی و راهیابی و خارج شدن از قیمومیت است.

دلیل مخالفت و دشمنی حاد بوق با رسانه نیز همین است. رسانه نیز با رسانه دیگر رقابت می‌کند، اما برخلاف رقابت بوق با بوق که منجر به بازی با حاصل جمع منفی می‌شود، رقابت رسانه با رسانه بازی برد- برد و حاصل جمع مثبت برای مردم است. مفهوم بازخورد در بوق با رسانه هم متفاوت است. در بوق، بازخورد به صورت تسلیم به انفعال و پذیرش مطلق است، اما در رسانه بازخورد انتقادی و فعال است، لذاست که رسانه از مخاطب متأثر می‌شود، اما بوق از مخاطب نه. در بوق فضای اجتماعی و عینیت، به رنگ سیاه یا سفید است و چون سیاه را نباید انتخاب کرد، پس رنگ سفید را باید پذیرفت اما در رسانه تنها رنگ‌هایی که وجود ندارد سیاه و سفید است. انواع رنگ‌های دیگر را می‌توان دید و با آنها همراهی کرد و حتی خواهان افزایش برخی از رنگ‌ها در رسانه شد. مخاطب بوق گوش است، عنصری که در اکثر حیوانات به غیر از انسان هم وجود دارد و لذا برای جانداران کاربرد دارد اما مخاطب رسانه، ذهن و عقل و شعور است که مختص انسان است.

بنابراین بوق وجه حیوانی انسان را مخاطب قرار می‌دهد و رسانه وجه انسانی او را. از این رو رسانه برحسب شعور مخاطب تنظیم می‌شود و کارکردش ارتقای آن است اما بوق حتی برحسب شور مخاطب هم تنظیم نمی‌شود. از این رو می‌توان گفت بوق مخاطب را احمق و نادان فرض می‌کند و رسانه او را مطلع و دانا. آلودگی‌های صوتی یکی از بدترین آلودگی‌ها است که اثرات مخرب روانی دارد و حتی از آلودگی‌های هوا و آب هم تأثیرات مخرب‌تری دارد. آلودگی صوتی را با دسی‌بل می‌سنجند که در مناطق شهری نسبتا بالا است، اما اگر کسی دستگاهی داشت که آلودگی صوتی ناشی از بوق‌های «رسانه‌نما» را اندازه می‌گرفت، آنگاه معلوم می‌شد که تا چه حد تحت تأثیر اثرات تخریبی این آلودگی هستیم و روح و روان ما تا چه اندازه دچار اختلال ناشی از این آلودگی است و چه خوب است که در کنار مبارزه با آلودگی‌های دیگر، گروهی هم برای مبارزه با این آلودگی مخرب تشکیل شده و فعالیت کنند.